Cultural Governance Quarterly
Vol. 19, No. 73, Spring 2026
Print ISSN: 2008-3696
Online ISSN:

Re-reading, Evaluation, and Updating of the Third Macro-Strategy of the Cultural Engineering Map.

Maryam Ahmad Poor[1]

1. PhD Student in Cultural Policy, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran
ahmadpoor.maryam@ihu.ac.ir

Abstract

This qualitative study aims to re-read, evaluate, and propose an updating framework, using an exploratory-explanatory case study of the Third Macro-Strategy of the Cultural Engineering Map, to examine the role of the dominant narrative in implementation barriers. Data were collected from official documents, executive reports, the discourse of three key actors, and the statistical yearbook, and analyzed using the six-stage policy cycle and four-level narrative analysis. The findings of narrative analysis indicate that at the thematic level, the narrative of "Islamic-Iranian family against cultural invasion" portrays the family as a "sacred essence" and "fortress of civilization" against feminism and the West; at the structural level, the pattern of "ideal past, current crisis, resistant future" is reproduced with the turning point of Western cultural influence; at the discursive level, the coalition of official institutions and the seminary marginalizes rival narratives of economic empowerment; and at the symbolic level, symbols such as family unity, media modeling, and resistance technology reinforce legitimation. This narrative, across the six stages, leads to the dominance of a control-defense approach over empowering and adaptive-technological solutions; it shifts problem identification from objective data to cultural invasion, drives formulation toward 53 largely symbolic actions, leads approval to a centralized structure with 45% budget overlap, keeps implementation ineffective in qualitative family consolidation indicators, limits evaluation to intention-based assessment and 60% achievement, and interrupts corrective feedback. Consequently, updating the strategy requires revising the narrative toward "empowering defense" and establishing smart monitoring, outcome-based evaluation, and participatory feedback.

Keywords: *Third Macro-Strategy, Cultural Engineering Map, Policy Updating, Family Institution, Implementation Barrie*

Citation to article: Ahmadpour, Maryam (1405). Re-reading, Evaluating, and Updating the Third Macro-Strategy of the Cultural Engineering Map. Cultural Governance, 19(73): 9–25. DOI: 1

2025 by the authors. Published by The Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) https://creativecommons.org/licenses/by/4.0

فصلنامه حکمرانی فرهنگ
سال ۱۹، شماره ۷۳، بهار ۱۴۰۵: ۳۱ ـ ۹
شاپا چاپی: ۳۶۹۶-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی:

بازخوانی، ارزیابی و روزآمدسازی راهبرد کلان سوم نقشه مهندسی فرهنگی

مریم احمدپور[۱]

۱. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام، تهران، ایران
ahmadpoor.maryam@ihu.ac.ir

چکیده

این پژوهش کیفی با هدف بازخوانی، ارزیابی و ارائه چارچوب روزآمدسازی و با روش مطالعه موردی اکتشافی ـ تبیینی راهبرد کلان سوم نقشه مهندسی فرهنگی، نقش روایت غالب را در موانع اجرایی واکاوی کرده است. داده‌ها از اسناد رسمی، گزارش‌های اجرایی، گفتار سه کنشگر کلیدی و سالنامه آماری گردآوری و با چرخه شش‌مرحله‌ای سیاست‌گذاری و تحلیل روایت چهارسطحی تحلیل شده است. یافته‌های تحلیل روایت حاکی است که در سطح موضوعی، روایت «خانواده اسلامی ـ ایرانی در برابر تهاجم فرهنگی» خانواده را «ذات مقدس» و «سنگر تمدن» در برابر فمینیسم و غرب تصویر می‌کند؛ در سطح ساختاری، الگوی «گذشته آرمانی، بحران کنونی، آینده مقاوم» با نقطه عطف نفوذ فرهنگی غرب بازتولید می‌شود؛ در سطح گفتمانی، ائتلاف نهادهای رسمی و حوزه، روایت‌های رقیب توانمندساز اقتصادی را به حاشیه می‌راند و در سطح نمادین، نمادهایی چون وحدت خانوادگی، الگوسازی رسانه‌ای و فناوری مقاومت، مشروعیت‌بخشی را تقویت می‌کند. این روایت در مراحل شش‌گانه به غلبه رویکرد کنترلی ـ دفاعی بر راهکارهای توانمندساز و تطبیقی فناورانه می‌انجامد؛ شناسایی مسئله را از داده‌های عینی به تهاجم فرهنگی می‌برد؛ تدوین را به ۵۳ اقدام عمدتاً نمادین سوق می‌دهد؛ تصویب را به ساختاری متمرکز با هم‌پوشانی ۴۵ درصدی بودجه می‌کشاند؛ اجرا را در شاخص‌های کیفی تحکیم خانواده ناکارآمد نگه می‌دارد؛ ارزیابی را به سنجش نیت‌محور و تحقق ۶۰ درصدی محدود، و بازخورد اصلاحی را قطع می‌کند. در نتیجه، روزآمدسازی راهبرد نیازمند بازنگری روایت به‌سوی «دفاع توانمندساز» و استقرار پایش هوشمند، ارزیابی پیامدمحور و بازخورد مشارکتی است.

کلیدواژه: *راهبرد کلان سوم، نقشه مهندسی فرهنگی، روزآمدسازی سیاست، نهاد خانواده، موانع اجرایی.*

استناد به مقاله: احمدپور، مریم (۱۴۰۵). بازخوانی، ارزیابی و روزآمدسازی راهبرد کلان سوم نقشه مهندسی فرهنگی، حکمرانی فرهنگ، ۱۹(۷۳): ۲۵ ـ ۹.
DOI: 10

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۵/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۲۷

CC BY

مقدمه

نهاد خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی و فرهنگی، همواره یکی از مهم‌ترین کانون‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران است. این جایگاه، افزون بر نقش خانواده در بازتولید هویت دینی، فرهنگی و اجتماعی، از ظرفیت آن در انتقال ارزش‌ها، حفظ انسجام اجتماعی و تحقق اهداف تمدنی نیز ناشی می‌شود. با این حال، خانواده ایرانی در دهه‌های اخیر در معرض مجموعه‌ای از تحولات هم‌زمان اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فناورانه قرار گرفته است. پژوهش‌ها حکایت از آن دارد که خانواده ایرانی طی پنج‌دهه گذشته، دستخوش تغییرات بنیادینی شده است؛ به‌گونه‌ای که شاهد کاهش نرخ فرزندآوری، گذار از خانواده گسترده به هسته‌ای، افزایش سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج و افزایش میزان طلاق بوده‌ایم (سبزه‌ای، بگی، مبارکی و افشارکهان، ۱۴۰۳: ۱۱۷-۱۴۲؛ کاظمی‌پور، ۱۴۰۱: ۹۵-۱۲۶). این تحولات خانواده در ایران معاصر که ریشه در تغییرات فرهنگی ـ اجتماعی عمیق و عواملی چون شهرنشینی، رشد سواد و اشتغال زنان دارد، سیاست‌گذاری خانواده را با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو کرده است؛ زیرا حفظ کارکردهای هویتی و فرهنگی خانواده، نیازمند شناخت دقیق تغییرات محیطی و برخورداری از سازوکارهایی است که بتواند هم‌زمان از اصول ارزشی صیانت کند و نسبت به تحولات نوپدید نیز پاسخگو باشد.

در پاسخ به این شرایط، اسناد بالادستی متعددی در حوزه خانواده تدوین شده است که در میان آن‌ها، راهبرد کلان سوم نقشه مهندسی فرهنگی کشور، با تمرکز بر تبیین، تشکیل، تحکیم، تعالی و ایمن‌سازی نهاد خانواده، جایگاهی محوری دارد. این راهبرد با اتکا بر مبانی اسلامی، ارزش‌های انقلاب اسلامی و بیانات مقام معظم رهبری(قدس‌سره)، خانواده را به‌عنوان رکن بنیادین جامعه اسلامی و محور تحقق تمدن نوین اسلامی معرفی کرده است و بر ضرورت صیانت از آن در برابر جریان‌های تضعیف‌کننده هویت فرهنگی تأکید دارد (نقشه مهندسی فرهنگی کشور، ۱۳۹۳؛ سیاست‌های کلی خانواده، ۱۳۹۵). با گذشت نزدیک به یک دهه از تصویب این سند، شتاب تحولات اجتماعی، گسترش فناوری‌های ارتباطی و ظهور مسائل نوپدید خانواده، ضرورت بازخوانی علمی فرایند سیاست‌گذاری این راهبرد را بیش از پیش آشکار ساخته است؛ ضرورتی که تنها به ارزیابی میزان تحقق اهداف محدود نمی‌شود، بلکه بررسی چگونگی شکل‌گیری سیاست، کیفیت اجرا، سازوکارهای ارزیابی و ظرفیت روزآمدسازی آن را نیز دربر می‌گیرد.

مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از مطالعات، به تحلیل محتوای اسناد

بالادستی، بررسی سیاست‌های خانواده یا تحلیل روندهای جمعیتی و اجتماعی پرداخته‌اند (موسوی ویایه، سهراب‌زاده و نیازی، ۱۳۹۹؛ خان‌محمدی و اصلی‌پور، ۱۳۹٦؛ عبادپور، ۱٤۰۲؛ نجفی‌رستاقی، کوچک‌زایی و شاه‌آبادی، ۱٤۰۰). با وجود ارزش این پژوهش‌ها، کمتر مطالعه‌ای رابطه میان روایت‌های فرهنگی حاکم بر سیاست‌گذاری خانواده و عملکرد چرخه سیاست‌گذاری را به‌صورت تلفیقی بررسی کرده است. در بیشتر این پژوهش‌ها، روایت غالب «خانواده اسلامی ـ ایرانی در برابر تهاجم فرهنگی» به‌عنوان مبنایی مفروض برای سیاست‌گذاری پذیرفته شده، و نقش آن در چگونگی تعریف مسئله، انتخاب گزینه‌های سیاستی، اجرای سیاست‌ها، ارزیابی و بازخورد، کمتر به‌عنوان موضوعی مستقل مورد تحلیل قرار گرفته است. در نتیجه، هنوز روشن نیست که این روایت چگونه به‌عنوان چارچوب شناختی سیاست‌گذاری، بر عملکرد مراحل گوناگون چرخه سیاست‌گذاری تأثیر گذاشته، و چه نسبتی میان آن و فرصت‌ها یا محدودیت‌های اجرایی راهبرد برقرار است. این خلأ پژوهشی از آن جهت اهمیت دارد که سیاست‌گذاری فرهنگی، برخلاف الگوهای خطی تصمیم‌گیری، فرایندی پویا، چندسطحی و متأثر از روایت‌های معنابخش است؛ به‌گونه‌ای که چگونگی صورت‌بندی مسئله، انتخاب راه‌حل‌ها، سازماندهی اجرا، شیوه ارزیابی و سازوکارهای بازخورد، همگی در بستر چارچوب‌های شناختی و گفتمانی شکل می‌گیرند (اسمیت و لاریمر، ۱۳۹۲؛ Riessman, 2007) از این‌رو، تحلیل صرف محتوای اسناد یا ارزیابی نتایج اجرایی، بدون بررسی روایت‌های شکل‌دهنده سیاست و چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها بر چرخه سیاست‌گذاری، تصویری کامل از عوامل مؤثر بر کارآمدی یا محدودیت‌های اجرایی راهبرد ارائه نمی‌کند. بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش آن است که با وجود برخورداری راهبرد کلان سوم نقشه مهندسی فرهنگی کشور از پشتوانه‌های ارزشی، نهادی و حقوقی، هنوز تبیین روشنی از چگونگی تأثیر روایت‌های فرهنگی بر عملکرد چرخه سیاست‌گذاری و پیامدهای آن در فرایند تدوین، اجرا، ارزیابی و روزآمدسازی این راهبرد ارائه نشده است. از این‌رو، تمرکز این پژوهش نه‌تنها بر ارزیابی محتوای سند یا میزان تحقق اهداف آن، بلکه بر تحلیل تعامل میان روایت مسلط سیاستی و مراحل گوناگون چرخه سیاست‌گذاری فرهنگی است؛ تعاملی که می‌تواند چگونگی تعریف مسائل، انتخاب راهکارها، سازماندهی اجرا، شیوه ارزیابی و ظرفیت یادگیری و اصلاح سیاست‌ها را تبیین کند.

بر همین مبنا، پرسش اصلی پژوهش چنین صورت‌بندی شد: راهبرد کلان سوم نقشه مهندسی فرهنگی کشور (با تمرکز بر تبیین، تشکیل، تحکیم، تعالی و ایمن‌سازی نهاد خانواده) چگونه در پرتو

روایت‌های فرهنگی حاکم شکل گرفته است و این روایت‌ها چه تأثیری بر مراحل گوناگون چرخه سیاست‌گذاری و روزآمدسازی آن داشته است؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، این پژوهش پرسش‌های فرعی زیر را دنبال می‌کند: ۱. مسائل مرتبط با نهاد خانواده در مرحله شناسایی مسئله چگونه صورت‌بندی و اولویت‌بندی شده است و این صورت‌بندی تا چه اندازه از روایت فرهنگی غالب تأثیرپذیر بوده است؟ ۲. روایت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک مؤثر بر راهبرد کلان سوم چه ویژگی‌هایی دارند و چگونه در مراحل گوناگون چرخه سیاست‌گذاری، از تدوین تا بازخورد، نقش‌آفرینی کرده‌اند؟ ۳. سازوکارهای نهادی و اجرایی پیش‌بینی‌شده برای اجرای راهبرد چیست و مهم‌ترین موانع ساختاری و اجرایی مؤثر بر تحقق اهداف آن کدام است؟ ٤. نظام ارزیابی و بازخورد راهبرد از چه ویژگی‌هایی برخوردار است و این نظام تا چه اندازه امکان یادگیری سیاستی، اصلاح مستمر و انطباق با تحولات اجتماعی و فناورانه را فراهم می‌کند؟ ۵. با اتکا به یافته‌های تحلیل روایت و تحلیل چرخه سیاست‌گذاری، چه الزامات و جهت‌گیری‌هایی برای روزآمدسازی راهبرد کلان سوم، در چارچوب مبانی اسلامی ـ ایرانی، قابل استخراج است؟

بر این اساس، هدف این پژوهش، بازخوانی و تحلیل راهبرد کلان سوم نقشه مهندسی فرهنگی کشور از دید تعامل میان روایت‌های فرهنگی و چرخه سیاست‌گذاری فرهنگی و ارائه چارچوبی برای روزآمدسازی آن بر پایه یافته‌های پژوهش است. برای تحقق این هدف، از رویکرد کیفی و تلفیق تحلیل روایت با تحلیل چرخه سیاست‌گذاری فرهنگی استفاده شده است تا ضمن شناسایی روایت مسلط، چگونگی تأثیرگذاری آن بر مراحل گوناگون سیاست‌گذاری و پیامدهای اجرایی آن تبیین شود. آنچه این تبیین را از داوری شتاب‌زده و گسترده درباره پیامدهای اجرایی متمایز می‌سازد، سازوکار استنباطی پژوهش است: ابتدا کارکردهای گفتمانی روایت غالب از تحلیل روایت چهارسطحی استخراج می‌شود؛ سپس در ماتریسی دوسویه، برای هر مرحله از چرخه شش‌گانه سیاست‌گذاری این پرسش مطرح می‌شود که کدام کارکرد گفتمانی در شکل‌دهی به رویه‌ها، تصمیمات یا موانع آن مرحله قابل ردیابی است. پاسخ به این پرسش نه از دل متن گفتارها، بلکه از طریق بازخوانی نظام‌مند داده‌های سندی اجرایی و عینی به‌عنوان شواهد تأییدکننده یا تعدیل‌کننده انجام می‌شود. به این معنا، داده‌های سندی اجرایی شامل سند نقشه مهندسی فرهنگی (۱۳۹۳)، برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده (۱۳۹۹)، گزارش اقدامات چهار دهه انقلاب (به‌روزرسانی تا ۱٤۰۳)، گزارش‌های ستاد هماهنگی اجرای نقشه و گزارش‌های نظارتی و بودجه‌ای مرتبط و همچنین

داده‌های عینی مستخرج از سالنامه آماری زنان و خانواده (۱۴۰۳) شامل شاخص‌های کلان خانواده در حوزه‌های جمعیت، آموزش، سلامت، اقتصاد و بازار کار، حمایت‌های اجتماعی و موضوعات فرهنگی، به‌عنوان مبنای تجربی سنجش پیامدها به‌کار گرفته می‌شوند. تنها در پرتو این تناظر میان کارکردهای گفتمانی و شواهد اجرایی و عینی است که گذر از تحلیل متن به ارزیابی عملکرد، بدون مغالطه علّی ممکن می‌شود. این پژوهش مدعی رابطه علّی مستقیم میان راهبرد کلان سوم و تغییرات شاخص‌های کلان خانواده (طلاق، ازدواج، باروری) نیست؛ زیرا این تحولات پدیده‌هایی چندمتغیری و وابسته به عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناورانه است؛ آنچه پژوهش مدعی آن است، نشان دادن شکاف میان تصویر روایی خانواده و واقعیت عینی آن و چگونگی تأثیرگذاری روایت غالب بر اولویت‌بندی مسائل و انتخاب راهکارها است؛ همچنین به‌دلیل تمرکز پژوهش بر گفتمان رسمی نهادهای انقلابی و بسندگی به گفتارهای عمومی سه کنشگر، امکان بازنمایی کامل روایت‌های رقیب (همچون گفتمان حقوق شهروندی، فردگرایی سکولار، یا گفتمان توانمندسازی اقتصادی غیرسیاسی زنان) وجود نداشته است؛ این محدودیت، هرچند تعمیم‌پذیری نتایج را کاهش می‌دهد، اما به‌دلیل تمرکز بر هسته مرکزی گفتمان رسمی، بینش عمیقی درباره سازوکارهای درونی شکل‌دهی به سیاست‌ها و بازتولید موانع اجرایی فراهم می‌کند. انتظار می‌رود نتایج این پژوهش، افزون بر تکمیل ادبیات سیاست‌گذاری فرهنگی در حوزه خانواده، به فهم عمیق‌تر رابطه میان روایت‌های فرهنگی و عملکرد سیاست‌ها کمک کند و مبنایی برای بازاندیشی روش‌شناختی در فرایند سیاست‌گذاری خانواده، در چارچوب اصول و ارزش‌های اسناد بالادستی، فراهم آورد.

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش را می‌توان در سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد که هر یک، به نوبه خود، زوایای متفاوتی از سیاست‌گذاری خانواده در ایران را روشن ساخته است. دسته نخست، به تحلیل سیاست‌ها و اسناد بالادستی خانواده اختصاص دارد که شامل پژوهش‌هایی است که به بررسی محتوا، ساختار و چالش‌های سیاست‌های تدوین‌شده در این حوزه پرداخته‌اند. در این زمینه، موسوی ویایه، سهراب‌زاده و نیازی (۱۳۹۹) با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی و روش تحلیل مضمون، اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده، و به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست خانواده در ایران بر ازدواج و تشکیل خانواده مبتنی بر ارزش‌های اسلامی تأکید می‌کند، هرچند که در آن، نقش‌های

جنسیتی نابرابر و تقسیم کار جنسی سنتی بازتولید می‌شود و کارکرد فرزندآوری و تربیت، مهم‌ترین کارکرد خانواده تلقی می‌شود؛ همچنین خان‌محمدی و اصلی‌پور (۱۳۹٦) در پژوهشی با عنوان «طراحی شبکه مضمون‌های سیاست‌های کلی نظام خانواده مبتنی بر شیوه الگوسازی ساختاری تفسیری»، به تحلیل سیاست‌های کلی نظام خانواده در ایران پرداخته، و نشان داده‌اند که این سیاست‌ها در سه سطح ساختاری اهداف غایی (تحکیم خانواده اسلامی)، رویکرد فرهنگی و عوامل زمینه‌ای بسترساز، قابل تحلیل هستند و ساختاری پیچیده، اما منسجم دارند. دسته دوم، به بررسی تحولات و آسیب‌های ساختاری خانواده اختصاص دارد که شامل آثاری است که با رویکردی جامعه‌شناختی یا جمعیت‌شناختی، تغییرات عینی خانواده ایرانی (مانند افزایش طلاق، کاهش فرزندآوری و دگرگونی نقش‌ها) را در دهه‌های اخیر مستند و تحلیل کرده‌اند. در این حوزه، عبادپور (۱٤۰۲) با رویکرد نهادگرایی، به بررسی چالش‌های اجرای سیاست‌های فرهنگی خانواده پرداخته، و نشان داده است که به‌رغم اهمیت فرهنگی خانواده، این نهاد با مشکلاتی همچون افول قداست، افزایش طلاق، کاهش تمایل به ازدواج و کاهش فرزندآوری روبه‌رو شده است که نشان‌دهنده ناکارآمدی نسبی نهادهای فرهنگی و سیاست‌های دولتی است. سبزه‌ای و دیگران (۱٤۰۳) نیز در پژوهشی جامع، با استفاده از روش‌های اسنادی، روندپژوهی و تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری، تحولات پنج دهه اخیر خانواده ایرانی را ترسیم، و پیش‌بینی کرده‌اند که روندهای کاهش فرزندآوری، افزایش طلاق و کوچک‌شدن خانواده، با شتابی فزاینده ادامه خواهد یافت. عباسی شوازی و عسکری ندوشن (۱۳۸۷) نیز در مطالعه‌ای موردی در شهر یزد، به بررسی تأثیر ایده‌ها و الگوهای توسعه‌ای غالباً غرب‌محور بر نگرش‌ها و رفتارهای خانوادگی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که این الگوها، هرچند به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده است، اما چگونگی تعامل آن‌ها با فرهنگ ریشه‌دار ایرانی ـ اسلامی، نیازمند پژوهش‌های بیشتری است. دسته سوم، به مطالعات مرتبط با مشارکت و اجرای سیاست‌ها اختصاص دارد و شامل پژوهش‌هایی است که به چگونگی اجرا و مشارکت نهاد خانواده در فرایندهای سیاست‌گذاری پرداخته‌اند. فدایی و دیگران (۱٤۰۱) با رویکردی کیفی و نظریه داده‌بنیاد، عوامل مؤثر بر مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ـ تربیتی در تهران را شناسایی کرده، و نشان داده‌اند که بازتعریف مفهوم مشارکت، نقش ذی‌نفعان و تحولات ساختاری نظام تربیتی، عوامل کلیدی در بروز مشارکت خانواده است. نجفی‌رستاقی، کوچک‌زایی و شاه‌آبادی (۱٤۰۰) با رویکرد آینده‌نگری و روندپژوهی، کلان‌روندهای مؤثر بر آینده خانواده در ایران را تبیین کرده‌اند و به عواملی چون تضعیف

مسائل اخلاقی، کوچک‌شدن خانواده، افزایش فردگرایی و گسترش شبکه‌های اجتماعی اشاره کرده‌اند و بر ضرورت آسیب‌شناسی این روندها در چارچوب گفتمان اسلامی ـ ایرانی تأکید ورزیده‌اند. خان‌محمدی و دیگران (۱۴۰۳) نیز در پژوهشی با رویکرد کیفی و تحلیل مضمون، به شناسایی عوامل مؤثر بر اجرای سیاست‌های کلی خانواده پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که این عوامل شامل ابعاد گوناگونی چون ابزار خط‌مشی، عوامل قانونی، ساختاری، اقتصادی، فرهنگی، فنی، و نیز عوامل مرتبط با جامعه هدف، تدوین‌کنندگان و مجریان خط‌مشی می‌شود.

مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که سه خلأ روشن در ادبیات موجود قابل شناسایی است. نخست، خلأ روش‌شناختی: پژوهش‌های پیشین یا بر تحلیل محتوای اسناد متمرکز بوده‌اند یا بر آسیب‌شناسی ساختاری خانواده، اما هیچ مطالعه‌ای به‌طور نظام‌مند رابطه میان «چارچوب‌های شناختی ـ روایتی حاکم بر سیاست‌گذاری» و «عملکرد مراحل چرخه سیاست‌گذاری» را به‌صورت تلفیقی بررسی نکرده است. دوم، خلأ تحلیلی: در بیشتر پژوهش‌ها، روایت غالب «خانواده اسلامی ـ ایرانی در برابر تهاجم فرهنگی» به‌عنوان مبنایی مفروض پذیرفته شده، و نقش آن در چگونگی تعریف مسئله، انتخاب گزینه‌های سیاستی، اجرا، ارزیابی و بازخورد، کمتر به‌عنوان موضوعی مستقل مورد تحلیل قرار گرفته است. به بیان دیگر، پژوهش‌ها نشان نداده‌اند که این روایت چگونه ممکن است به‌عنوان چارچوبی شناختی، بر اولویت‌بندی مسائل و انتخاب راهکارها تأثیر بگذارد و چه نسبتی میان آن و موانع اجرایی راهبرد برقرار است. سوم، خلأ کاربردی: پژوهش‌ها به‌ندرت چارچوبی عملیاتی برای روزآمدسازی راهبرد ارائه داده‌اند که ضمن وفاداری به مبانی ارزشی، بتواند انعطاف‌پذیری روش‌شناختی لازم را فراهم آورد. این پژوهش به‌دنبال پر کردن این سه خلأ است و می‌کوشد با تلفیق تحلیل روایت و تحلیل چرخه سیاست‌گذاری، نشان دهد که چگونه روایت فرهنگی می‌تواند بر مراحل گوناگون سیاست‌گذاری تأثیر بگذارد و چه الزاماتی برای روزآمدسازی راهبرد، در چارچوب مبانی اسلامی ـ ایرانی، قابل استخراج است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از دید هدف، مطالعه‌ای اکتشافی ـ تبیینی و رویکرد آن، کیفی است که به‌صورت مطالعه موردی بر راهبرد کلان سوم نقشه مهندسی فرهنگی کشور متمرکز شده است. این مطالعه با تحلیل اسنادی و تحلیل روایت بر اسناد و گفتارهای رسمی انجام شده، و در آن، چرخه

سیاست‌گذاری نه به‌عنوان روشی مستقل، بلکه به‌عنوان چارچوبی تحلیلی برای ساماندهی یافته‌ها در شش مرحله شناسایی مسئله، تدوین، تصویب، اجرا، ارزیابی و بازخورد به‌کار رفته است. چارچوب اصلی تحلیل چرخه، برگرفته از الگوی اسمیت و لاریمر (۱۳۹۲) است که سیاست‌گذاری را فرایندی پویا، غیر خطی و چند بازیگر می‌داند و بر شش مرحله یادشده تأکید دارد؛ این چارچوب به‌دلیل انعطاف‌پذیری و توجه به تعاملات نهادی و فرهنگی، برای مطالعه سیاست‌گذاری خانواده در ایران مناسب تشخیص داده شده است. در کنار آن، برای واکاوی لایه‌های معنایی عمیق‌تر و شناسایی روایت‌های شکل‌دهنده به سیاست‌ها، از روش تحلیل روایت بهره گرفته شده است. طرح پژوهش سه لایه تحلیلی متمایز، اما مرتبط دارد که هر کدام نقش مکمل دیگری را ایفا می‌کند. لایه نخست، توصیفی ـ سندی است و به توصیف محتوای راهبرد و مراحل شش‌گانه چرخه سیاست‌گذاری بر اساس تحلیل اسناد رسمی و گزارش‌های اجرایی می‌پردازد. لایه دوم، تفسیری ـ روایتی است و واکاوی لایه‌های معنایی روایت غالب را از راه تحلیل روایت گفتارهای سه کنشگر کلیدی دنبال می‌کند. لایه سوم، تبیینی ـ رابطه‌ای است و چگونگی تأثیرگذاری روایت بر مراحل چرخه را از طریق ماتریس دوسویه و شناسایی الگوهای بازتولید موانع تبیین می‌کند. در این پژوهش، تحلیل مضمون استقرایی، تحلیل اسناد و شناسه‌گذاری، نه به‌عنوان روش‌های مستقل، بلکه به‌عنوان تکنیک‌های اجرایی در خدمت این سه لایه به‌کار گرفته شده است. نسبت میان «بازخوانی راهبرد»، «تحلیل روایت» و «تحلیل چرخه سیاست‌گذاری» نیز در همین چارچوب قابل تبیین است: «بازخوانی راهبرد» به‌معنای واکاوی محتوای سند و بررسی نسبت آن با اسناد بالادستی و تحولی دیگر است و ماهیتی توصیفی ـ سندی دارد؛ «تحلیل روایت» به‌معنای واکاوی لایه‌های معنایی عمیق‌تر و شناسایی روایت‌های شکل‌دهنده به سیاست‌ها است و ماهیتی تفسیری ـ روایتی دارد و «تحلیل چرخه سیاست‌گذاری» به‌معنای بررسی چگونگی شکل‌گیری، اجرا، ارزیابی و بازخورد سیاست در شش مرحله است و ماهیتی تبیینی ـ فرایندی دارد. تلفیق این سه لایه، تصویری جامع از چگونگی تبدیل روایت فرهنگی به راهبرد عملیاتی و پیامدهای آن ارائه می‌دهد.

داده‌های پژوهش از سه دسته متمایز گردآوری شده است. دسته نخست، داده‌های سندی ـ اجرایی شامل اسناد رسمی بالادستی، گزارش‌های عملکردی دستگاه‌ها، داده‌های بودجه‌ای تخصیص‌یافته به اقدامات خانواده و گزارش‌های نظارتی ستاد هماهنگی اجرای نقشه مهندسی فرهنگی است. این دسته شامل سند نقشه مهندسی فرهنگی (۱۳۹۳)، برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده (۱۳۹۹)،

گزارش اقدامات چهار دهه انقلاب (به‌روزرسانی تا ۱۴۰۳)، گزارش‌های ستاد هماهنگی اجرای نقشه و گزارش‌های نظارتی و بودجه‌ای مرتبط می‌شود. دسته دوم، داده‌های گفتمانی ـ ارزشی شامل بخش‌های ارزشی اسناد، بیانات مقام معظم رهبری(قدس‌سره) و گفتارهای سه کنشگر کلیدی سیاست‌گذاری خانواده است. این سه کنشگر بر پایه سه معیار جایگاه نهادی رسمی، نقش برجسته در بازتولید گفتمان رسمی و دسترسی‌پذیری گفتارها در رسانه‌های مکتوب و دیجیتال رسمی در بازه زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۳ انتخاب شده است و عبارت است از: کبری خزعلی (معاون پیشین امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور و رئیس پیشین دانشگاه الزهرا) به‌عنوان نماینده گفتمان اجرایی؛ فرشته روح‌افزا (استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزه زنان با سابقه مشاور امور زنان و مدیر رصد آمار شورای فرهنگی ـ اجتماعی زنان) به‌عنوان نماینده گفتمان نخبگانی ـ پژوهشی و زهرا آیت‌اللهی (رئیس شورای فرهنگی ـ اجتماعی زنان و خانواده شورای عالی انقلاب فرهنگی) به‌عنوان نماینده گفتمان حوزوی ـ تقنینی سیاست. دسته سوم، داده‌های عینی مستخرج از سالنامه آماری زنان و خانواده (۱۴۰۳) است که شامل شاخص‌های کلان خانواده در حوزه‌های جمعیت، آموزش، سلامت، اقتصاد و بازار کار، حمایت‌های اجتماعی و موضوعات فرهنگی می‌شود. این سالنامه داده‌هایی مانند نرخ خالص ازدواج (٦ در هزار)، نرخ خالص طلاق (۲.۷ در هزار)، نسبت طلاق به ازدواج (٤١ درصد)، میانگین سن نخستین ازدواج (۲۸.۳ سال برای مردان و ۲٤.۱ سال برای زنان)، میانگین سن طلاق زنان (۳٤.۷ سال)، نسبت خانوارهای دارای سرپرست زن (۱۳ درصد)، نرخ باروری کلی (زیر سطح جانشینی) و نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال (۲۳ درصد) را در اختیار پژوهش قرار داده است. این سه دسته داده، امکان مقایسه میان «تصویر روایی خانواده» و «واقعیت عینی آن» را فراهم می‌آورد.

فرایند تحلیل در سه گام انجام شده است. در گام نخست، شناسه‌گذاری استقرایی ـ مضمونی داده‌های گفتمانی ـ ارزشی صورت پذیرفت تا هسته معنایی روایت غالب شناسایی شود. در گام دوم، تحلیل روایت بر اساس چارچوبی چهارسطحی انجام شد که بخش اساسی آن با الهام از رویکرد ریسمن (۲۰۰۷) طراحی شده است. ریسمن در کتاب «روش‌های روایی برای علوم انسانی» سه رویکرد اصلی تحلیل روایت را معرفی می‌کند: تحلیل موضوعی، تحلیل ساختاری، و تحلیل گفت‌وگویی ـ اجرایی. در این پژوهش، دو سطح نخست (موضوعی و ساختاری) به‌طور مستقیم از ریسمن (۲۰۰۷) وام گرفته شده است. سطح سوم (گفتمانی) با تلفیق رویکرد گفت‌وگویی ـ اجرایی ریسمن و مفاهیم تحلیل گفتمان انتقادی بازتعریف شده است. سطح چهارم (نمادین) با اتکا به ادبیات

نشانه‌شناسی فرهنگی و کارکرد مشروعیت‌بخشی نمادها به‌عنوان سطح مکمل افزوده شده است؛ بنابراین، «چارچوب چهارسطحی» در این پژوهش، سازه‌ای تحلیلی تلفیقی است و نه چارچوبی مستقیماً منتسب به ریسمن. انتخاب این چارچوب به‌این دلیل است که امکان تحلیل هم‌زمان محتوای روایت (سطح موضوعی)، ساختار و شکل آن (سطح ساختاری)، تعاملات قدرت و موقعیت راویان (سطح گفتمانی) و نقش نمادها در مشروعیت‌بخشی (سطح نمادین) را فراهم می‌آورد و به‌این ترتیب، تصویری جامع از کارکرد روایت در عرصه سیاست‌گذاری ارائه می‌دهد. در گام سوم، برای سنجش چگونگی تأثیرگذاری کارکردهای گفتمانی بر فرایند سیاست‌گذاری، ماتریسی دوسویه طراحی شد که در محور عمودی آن شش مرحله چرخه و در محور افقی آن کارکردهای گفتمانی مستخرج قرار گرفت. داده‌های سندی ـ اجرایی و عینی با طرح پرسش ثابت «هر یک از کارکردهای گفتمانی، در شکل‌دهی به رویه‌ها، تصمیمات یا موانع احتمالی این مرحله، چه نقشی ایفا می‌کنند؟» بازخوانی و شناسه‌گذاری شد تا به ازای هر مرحله، نیمرخ کارکردی ویژه‌ای ترسیم شود. در گام نهایی، این نیمرخ‌های شش‌گانه در امتداد یکدیگر و به‌عنوان یک زنجیره زمانی ـ فرایندی قرار گرفتند تا امکان رؤیت حلقه‌های بازگشتی میان مراحل گوناگون و شناسایی الگوهای تکرارشونده تأثیرگذاری روایت بر چرخه سیاست‌گذاری فراهم شود.

برای تضمین کیفیت پژوهش، اعتبار از طریق بررسی متقابل یافته‌ها توسط دو شناسه‌گذار مستقل (یکی متخصص سیاست‌گذاری و دیگری متخصص تحلیل گفتمان) تأمین شد و ضریب توافق میان شناسه‌گذاران با روش درصد توافق ساده، ۸۶ درصد محاسبه شد که در دامنه قابل قبول پژوهش‌های کیفی قرار دارد. در موارد اختلاف (حدود ۱۴ درصد موارد) نیز از طریق بحث‌های گروهی توافق نهایی به‌دست آمد. پایایی نیز با مستندسازی دقیق تمام مراحل در دفترچه راهنمای شناسه‌گذاری و ارائه گزارش پیوست حاوی ماتریس تکمیل‌شده و نمونه‌هایی از شناسه‌گذاری‌ها به‌دست آمد. شایان ذکر است که به‌دلیل تمرکز پژوهش بر گفتمان رسمی نهادهای انقلابی و بسندگی به گفتارهای عمومی سه کنشگر، امکان بازنمایی روایت‌های رقیب (همچون گفتمان حقوق شهروندی، فردگرایی سکولار، یا گفتمان توانمندسازی اقتصادی غیر سیاسی زنان) وجود نداشت. این محدودیت، هرچند تعمیم‌پذیری نتایج را کاهش می‌دهد، اما به‌دلیل تمرکز بر هسته مرکزی گفتمان رسمی، بینش عمیقی درباره سازوکارهای درونی شکل‌دهی به سیاست‌ها و بازتولید موانع اجرایی در چارچوب روایت غالب فراهم می‌آورد.

یافته‌های پژوهش

بخش تحلیل روایت بر اساس چارچوب چهارسطحی

تحلیل روایی این پژوهش بر اساس چهارچوب چهارسطحی طراحی شده است که هر یک از سطوح موضوعی، ساختاری، گفتمانی و نمادین، به‌ترتیب، لایه‌های معنایی متفاوتی از روایت را آشکار می‌سازد. ریسمن، تحلیل روایت را خانواده‌ای از رویکردها به گونه‌های مختلف متون می‌داند که وجهِ مشترک آن‌ها، شکل روایی و داستان‌واره دارد و بر این باور است که راویان، جهان و تجربه خود را در آن تفسیر می‌کنند و گاه داستان‌های اخلاقی می‌آفرینند که نشان می‌دهد جهان چگونه باید باشد.

بر این اساس، در سطح موضوعی که ریسمن بر محتوای متن و «آنچه گفته شده» متمرکز است و زبان را به‌عنوان مسیری مستقیم و بدون ابهام به‌سوی معنا در نظر می‌گیرد، روایت غالب «خانواده اسلامی ـ ایرانی در برابر تهاجم فرهنگی» به‌عنوان هسته معنایی راهبرد کلان سوم شناسایی شده است که خانواده را به‌مانند «ذات مقدس» و «سنگر تمدن» تعریف می‌کند و آن را در برابر جریان‌های فمینیستی و فرهنگ غربی آسیب‌پذیر تلقی می‌کند. این مضمون در سند نقشه مهندسی فرهنگی (۱۳۹۳، صفحه ٤٧، راهبرد ملی اول: «تبیین هویت قدسی نظام خانواده و نقش آن در کمال‌آفرینی») و بیانات مقام معظم رهبری(قدس‌سره) (۱٤۰۲ و ۱۳۹۱: «خانواده، پایه اصلی جامعه اسلامی و هدف تهاجم دشمن») به وضوح قابل رهگیری است. کبری خزعلی در گفتار خود در روزنامه رسالت (۱۳۹۵) با تأکید بر «ایمن‌سازی خانواده از الگوهای غربی» و در نشست مطالبه‌گران (۱٤۰۰) با اصرار بر «نقد فعال فمینیسم غربی»، این مضمون را بآشکارا بازتاب می‌دهد و آن را با اقدام ملی ٤٧ نقشه مهندسی فرهنگی (نقد فعال فمینیسم، صفحه ٤٨) هم‌راستا می‌سازد. فرشته روح‌افزا در مصاحبه با مشرق (۱٤۰۰) ولنگاری فرهنگی را نتیجه نفوذ ابزارهای هنری غربی می‌داند و نقش زن را به‌عنوان «محور تعالی خانواده، نه تنها خانه‌دار» بازتعریف می‌کند. زهرا آیت‌اللهی نیز در گفتار خود در کیهان (۱۳۹٦) خانواده را بستر تربیت اخلاقی بر پایه عدالت جنسیتی معرفی می‌کند و هشدار می‌دهد که «لایحه‌های غربی خانواده را به معرکه تبدیل می‌کنند». این مضمون‌ها با تحلیل ۳۷ سال بیانات رهبری در کتاب «شبکه مسائل زن و خانواده» (عرب‌زاده، شیری و کدخدایی، ۱٤۰۲) و تأکید ایشان بر خانواده به‌عنوان «سنگر تمدن‌سازی» هم‌خوانی دارد و نشان می‌دهد که چگونه مجموعه منسجم از مضمون‌های ارزشی ـ دفاعی، هسته مرکزی گفتمان سیاست‌گذاری خانواده را شکل داده است و

همگی در این نقطه هم‌سو هستند که خانواده در معرض تهاجمی همه‌جانبه ازسوی غرب قرار دارد.

در سطح ساختاری که ریسمن بر «چگونگی گفتن» و شکل روایت متمرکز است و کارکرد ارتباطی هر بخش از روایت را تحلیل می‌کند، روایت از الگوی زمانی سه‌بخشی پیروی می‌کند که مطابق با الگوی لابووی مورد اشاره ریسمن، شامل عناصر «موقعیت‌سازی» (گذشته آرمانی با خانواده سنتی اسلامی)، «اقدام پیچیده‌کننده» (وضعیت بحران‌زده کنونی با افزایش نرخ طلاق به ٤٢.٩ درصد، کاهش ازدواج و نفوذ فضای مجازی) و «ارزیابی» (آینده مقاوم با تحکیم خانواده از راه سیاست‌گذاری فرهنگی) است و راوی را قادر می‌سازد تا با برجسته‌سازی نقطه عطف بحران (نفوذ فرهنگی غرب)، لزوم اقدامات دفاعی را توجیه کند. خزعلی این ساختار را با تأکید بر گذار از خانواده آرمانی صدر انقلاب به بحران امروز ناشی از «نفوذ فمینیسم» (نشست مطالبه‌گران، ١٤٠٠) ترسیم می‌کند و نقطه عطف را حضور رسانه‌های بیگانه و ضرورت «نقد فعال فمینیسم» به‌عنوان راهبرد مقابله می‌داند. روح‌افزا ساختار روایت را بر محور گذار از فرهنگ اصیل ایرانی به «ولنگاری فرهنگی» ناشی از ابزارهای هنری غربی (مشرق، ١٤٠٠) تعریف می‌کند و نفوذ تئاترها و فیلم‌های مستهجن را نقطه ورود آسیب معرفی می‌کند. آیت‌اللهی نیز ساختار را بر پایه گذار از خانواده مبتنی بر عدالت اسلامی به وضعیت فعلی تهاجم لایحه‌ای و حقوقی (کیهان، ١٣٩٦) ترسیم می‌کند و تلاش برای تصویب لایحه‌های غربی را نقطه عطف بحران می‌شمارد. شخصیت‌پردازی در این روایت، زن را به‌عنوان «مادر مقاوم و مدیر خانواده» (رهبری، ١٣٩٢) و مرد را به‌عنوان «راهبر» (اقدام ملی ٢٦، صفحه ٥٣) در تقابل با فمینیسم غربی معرفی می‌کند و نقطه دید ایدئولوژیک ـ انقلابی بر اساس قانون اساسی و ارزش‌های قرآنی شکل گرفته است که با تأکید خزعلی بر الگوسازی رسانه‌ای (رسالت، ١٣٩٥)، آیت‌اللهی بر عدالت جنسیتی (کیهان، ١٣٩٦) و روح‌افزا بر فناوری به‌عنوان ابزار مقاومت (مشرق، ١٤٠٠) غنی شده است. خزعلی خود را «مدافع حریم خانواده» در صف مقدم مبارزه با الگوهای وارداتی (رسالت، ١٣٩٥) قرار می‌دهد و افکار عمومی انقلابی و نهادهای حاکمیتی را مخاطب روایت خود می‌سازد تا برای بسیج سیاسی از آن‌ها بهره گیرد. روح‌افزا خود را «هشداردهنده فرهنگی» در برابر بی‌تفاوتی نهادهای هنری (مشرق، ١٤٠٠) معرفی می‌کند و جامعه هنری و دانشگاهیان را برای اعمال کنترل محتوایی مخاطب قرار می‌دهد. آیت‌اللهی نیز خود را «مفسر عدالت جنسیتی قرآنی» در تقابل با تفسیرهای سکولار (کیهان، ١٣٩٦) می‌داند و سیاست‌گذاران حقوقی و قضایی را برای تغییر قوانین به‌عنوان مخاطب اصلی خود برمی‌گزینند.

در سطح گفتمانی که بر تعاملات قدرت، موقعیت راویان و مخاطبان روایت تأکید دارد و بر فرایند هم‌ساختگی معنا میان راوی و شنونده اشاره می‌کند، روایت با ائتلاف باورمند شورای عالی انقلاب فرهنگی و حوزه‌های علمیه در برابر روایت رقیب (فمینیسم داخلی با تمرکز بر توانمندسازی اقتصادی) شکل گرفته است که خزعلی، روح‌افزا و آیت‌اللهی نیز در این نقطه هم‌سو هستند که خانواده در معرض تهاجمی همه‌جانبه ازسوی غرب قرار دارد. خزعلی بر تقسیم کار ملی برای رویارویی با این تهاجم (رسالت، ۱۳۹۵) تأکید می‌کند و روح‌افزا بر احصای دقیق مسائل (مشرق، ۱٤۰۰) به‌عنوان پیش‌نیاز تدوین سیاست‌های مؤثر اصرار می‌ورزد، در حالی که آیت‌اللهی عدالت جنسیتی (کیهان، ۱۳۹٦) را مبنای اصلی سیاست‌گذاری معرفی می‌کند. این هم‌سویی گفتمانی، جبهه‌ای متحد در برابر هرگونه خوانش متفاوت از مسائل خانواده ایجاد کرده، و به حاشیه‌رانی رویکردهای توانمندساز ـ اقتصادی یا تطبیقی ـ فناورانه انجامیده است.

در سطح نمادین که بر نقش نمادها در تقویت روایت و مشروعیت‌بخشی به آن تأکید دارد و در مورد کارکرد اجرایی روایت، آن را از سطح نظری به بصری و فرهنگی تبدیل، و مشروعیت‌بخشی را تقویت می‌کند، روایت با بهره‌گیری از نشانه‌های بصری و فرهنگی، از نظریه به عینیت راه می‌یابد. نشان مرکز امور زنان به‌عنوان نماد «وحدت خانوادگی» (سند ۱۳۹۳، صفحه ۱۰) و تصاویر دیجیتال به‌عنوان بازنمایی «خانواده مجازی» (روح‌افزا، ۱٤۰۰) معرفی شده‌اند. رهبری (۱٤۰۲) خانواده را «نماد آرامش و مقاومت» دانسته است. خزعلی بر الگوسازی رسانه‌ای (رسالت، ۱۳۹۵) به‌عنوان ابزاری برای تقویت روایت تأکید می‌کند و بر ارزیابی پیوسته مصوبات در راستای این الگوسازی (نشست مطالبه‌گران، ۱٤۰۰) اصرار می‌ورزد. آیت‌اللهی صله رحم را به‌عنوان نماد قرآنی خانواده (کیهان، ۱۳۹٦) برجسته می‌سازد و بر پایش مهارت‌های تربیتی بر مبنای همین نماد تأکید می‌کند. روح‌افزا بر فناوری به‌عنوان ابزار مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی (مشرق، ۱٤۰۰) تأکید می‌کند و بر کمبود پشتوانه آماری و گزارش‌های میدانی به‌عنوان خلأهای موجود در مسیر این مقاومت هشدار می‌دهد. این نمادها، روایت را از سطح نظری به حیطه ادراک عمومی و زیست روزمره خانواده‌ها منتقل، و مشروعیت‌بخشی ارزشی را تقویت می‌کند.

آنچه از این تحلیل در مجموع به‌دست می‌آید، تصویری است از گفتمانی منسجم که در آن سه کنشگر کلیدی، هر یک با تأکید بر ابعاد متفاوتی از روایت، همگی خانواده را به‌عنوان «سنگر جنگی» در برابر «دشمن بیرونی یکپارچه» تصویر می‌کنند. نتیجه این کارکرد گفتمانی مشترک، اولویت‌یافتن

راهبردهای کنترلی ـ دفاعی بر راهبردهای توانمندساز ـ اقتصادی یا تطبیقی ـ فناورانه است. این یافته، هسته مرکزی تحلیل روایی را تشکیل می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه روایت به ظاهر واحد، در عمل، به تولید و بازتولید موانع ساختاری در مراحل بعدی چرخه سیاست‌گذاری می‌انجامد. به‌این ترتیب، تحلیل روایی تصویر روشنی از چارچوب شناختی حاکم بر راهبرد کلان سوم ترسیم می‌کند و زمینه را برای واکاوی مراحل شش‌گانه چرخه سیاست‌گذاری فراهم می‌آورد.

جدول ۱. تحلیل ساختاری روایت «خانواده در برابر تهاجم» در گفتارهای سه کنشگر سیاست‌گذار

مؤلفه روایت	کبری خزعلی	فرشته روح‌افزا	زهرا آیت‌اللهی
ساختار توالی (آغاز، میانه، پایان)	از خانواده آرمانی صدر انقلاب به بحران امروز ناشی از «نفوذ فمینیسم»	از فرهنگ اصیل ایرانی به «ولنگاری فرهنگی» ناشی از ابزارهای هنری غربی	از خانواده مبتنی بر عدالت اسلامی به وضعیت فعلی تهاجم لایحه‌ای و حقوقی
نقطه عطف (لحظه تغییر سرنوشت)	حضور رسانه‌های بیگانه و ضرورت «نقد فعال فمینیسم» به‌عنوان راهبرد مقابله	نفوذ تئاترها و فیلم‌های مستهجن به‌عنوان نقطه ورود آسیب	تلاش برای تصویب لایحه‌های غربی خانواده که آن را «معرکه» می‌کند.
جایگاه راوی (خود را در کجای روایت می‌گذارد؟)	«مدافع حریم خانواده» در صف مقدم مبارزه با الگوهای وارداتی	«هشداردهنده فرهنگی» در برابر بی‌تفاوتی نهادهای هنری	«مفسر عدالت جنسیتی قرآنی» در تقابل با تفسیرهای سکولار
مخاطب روایت (گفتمان را برای چه کسی می‌سازد؟)	افکار عمومی انقلابی و نهادهای حاکمیتی برای بسیج سیاسی	جامعه هنری و دانشگاهیان برای اعمال کنترل محتوایی	سیاست‌گذاران حقوقی و قضایی برای تغییر قوانین
کارکرد گفتمانی مشترک	همگی خانواده را به‌عنوان «سنگر جنگی» در برابر «دشمن بیرونی یکپارچه» تصویر می‌کنند که نتیجه آن، اولویت‌یافتن راهبردهای کنترلی ـ دفاعی بر راهبردهای توانمندساز ـ اقتصادی یا تطبیقی ـ فناورانه است.		

بخش دوم: واکاوی مراحل شش‌گانه چرخه سیاست‌گذاری و شکل‌گیری موانع اجرایی

مرحله اول: شناسایی مسئله

در چارچوب تحلیل چرخه سیاست‌گذاری، شناسایی مسئله نقطه آغازینی است که در آن، مسائل فرهنگی از میان انبوه پدیده‌های اجتماعی شناسایی، تعریف و اولویت‌بندی می‌شود. شناسایی مسئله در راهبرد کلان سوم بیشتر از طریق همایش‌ها و گزارش‌های رسمی شامل برگزاری همایش ملی «راهبردهای تحکیم نهاد خانواده» در سال ۱۳۸۹، گزارش‌های مرکز تحقیقات زن و خانواده (سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۴۰۲) و گزارش اقدامات چهار دهه انقلاب انجام شد. داده‌ها نشان می‌دهد شاخص‌های کیفی تحکیم خانواده (طلاق، باروری، سن ازدواج) روند نزولی دارد و وضعیت کنونی وخیم‌تر از زمان تدوین سند است. با این حال، همان‌گونه که تحلیل روایی نشان داد، فرایند شناسایی مسئله نه

برآمده از اولویت‌بندی عینی داده‌ها، بلکه تحت تأثیر روایت غالب «خانواده اسلامی ـ ایرانی در برابر تهاجم فرهنگی» قرار گرفته است. این چارچوب، مسائل ساختاری (فقر، بیکاری، مسکن) را «نشانه‌هایی از شدت تهاجم» تفسیر کرده، و مسائل هویتی را در صدر دستور کار قرار داده است. بدین‌سان، «مسئله اصلی» حاصل بازتولید روایت غالب شده است، نه اولویت‌بندی عینی داده‌ها. در پاسخ به چرایی نزول شاخص‌ها، سه سطح عوامل قابل تمایز است: ساختاری ـ کلان، نسلی ـ فرهنگی، و روش‌شناختی ـ سیاستی که پژوهش بر آن متمرکز است. راهبرد نه عامل اصلی نزول، بلکه بازدارنده از رویارویی مؤثر با عوامل ساختاری و نسلی است؛ لذا روزآمدسازی راهبرد باید روش شناسایی و اولویت‌بندی مسائل را در چارچوب وفاداری به مبانی ارزشی بازنگری کند.

مرحله دوم: تدوین سیاست

در چارچوب تحلیل چرخه، مرحله تدوین نقطه‌ای است که در آن، مسئله شناسایی‌شده به مجموعه‌ای از راهکارهای عملیاتی و برنامه‌های اجرایی تبدیل می‌شود. مرحله تدوین در راهبرد کلان سوم در ظاهر فرایندی علمی و مشارکتی است (۳۰۰ پژوهشگر مستقیم، ۲۰۰۰ پژوهشگر غی رمستقیم و ۷۰۰ جلسه کارشناسی) که به شش راهبرد ملی و ۵۳ اقدام ملی انجامیده است. اما خروجی، فاصله‌ای معنادار با داده‌های عینی گزارش‌های مرکز تحقیقات زن و خانواده در حدود سال ۱۳۹۲ داشته است که در آن زمان در دسترس کارگروه‌های تخصصی بوده است؛ بخش قابل توجهی از اقدامات به بازنگری سرفصل‌های دانشگاهی، کنترل پیامدهای فرهنگی قوانین و الگوسازی رسانه‌ای معطوف شده، و از راهکارهای اقتصادی و حمایتی برای مسائل ساختاری غافل مانده است. این شکاف نه از بی‌توجهی به داده‌ها، بلکه از تفسیر پیشینی آن‌ها در چارچوب روایت غالب «خانواده در برابر تهاجم» نشئت گرفته است. تفسیری که مسائل عینی را به‌عنوان «نشانه‌هایی از شدت نفوذ فرهنگی غرب» قاب‌بندی می‌کند و در نتیجه، راهکارهای مقتضی را نیز بیشتر در حوزه «تصحیح انحرافات شناختی» (از طریق تغییر محتوای درسی، کنترل رسانه‌ای، و الگوسازی ارزشی) جستجو می‌کند تا در حوزه «رفع موانع ساختاری» (از طریق سیاست‌های اقتصادی، حمایت معیشتی، و توانمندسازی شغلی).

هم‌سویی گفتمانی سه کنشگر کلیدی، دامنه گزینه‌های سیاستی را به راهکارهای درون‌گفتمانی محدود کرده، و راهکارهای توانمندساز ـ اقتصادی یا تطبیقی ـ فناورانه را حذف یا به حاشیه رانده است. آنچه رخ داده «ترجمه روایت به زبان برنامه‌های اجرایی» است، نه «پاسخ نظام‌مند به داده‌های

میدانی». اگرچه ۵۳ اقدام ملی در ظاهر جامع به‌نظر می‌رسد، در عمل بر «دفاع نمادین» متمرکز شده است و از «توانمندسازی ساختاری» غافل مانده است. به‌این ترتیب، روزآمدسازی راهبرد باید به طراحی بسته‌های سیاستی تلفیقی روی آورد که در آن راهکارهای اقتصادی، رفاهی، آموزشی و فناورانه در کنار راهکارهای فرهنگی و هویتی، هم‌افزا و هماهنگ، مسیر تحقق اهداف متعالی خانواده را هموار سازد.

مرحله سوم: تصویب سیاست

در چارچوب تحلیل چرخه، مرحله تصویب نقطه‌ای است که در آن، راهبرد تدوین‌شده، مشروعیت نهادی الزام‌آور پیدا می‌کند و از سند کارشناسی به حکم لازم‌الاجرا تبدیل می‌شود. در مورد راهبرد کلان سوم نقشه مهندسی فرهنگی، این مرحله در جلسه ۷۵۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی، مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۲۰، به‌وقوع پیوسته است. در این جلسه، با تأکید مقام معظم رهبری(قدس‌سره) بر نقش «قرارگاه اصلی شورای عالی» و تشکیل ستاد هماهنگی، روایت غالب «خانواده در برابر تهاجم» به مشروعیت نهادی بی‌چون‌وچرا تبدیل شده است. از دید تحلیل چرخه، تصویب به‌طور معمول به‌معنای پایان فرایند تصمیم‌گیری و آغاز اجرا است، اما در اینجا، تصویب کارکردی فراتر از تصمیم صرفاً اداری داشته، و در عمل به‌عنوان «مشروعیت‌بخشی روش‌شناختی نهایی» رفتار کرده است؛ به‌این معنا که با تمرکز اختیار تفسیر «تهاجم» و طراحی «دفاع» در نهادی متمرکز (شورای عالی انقلاب فرهنگی)، در عمل هرگونه نقد یا بازنگری روش‌شناختی در مراحل بعدی، با مانع «مخالفت با مصوبه شورای عالی» روبه‌رو شده است و به حاشیه رانده می‌شود. همان‌گونه که تحلیل روایی نشان داد، سه کنشگر کلیدی سیاست‌گذاری بر ضرورت تمرکز و انسجام گفتمانی تأکید می‌کنند و این هم‌سویی به تقویت جبهه‌ای متحد در برابر هر خوانش متفاوت انجامیده است. شاخص‌های کلان خانواده نیز در زمان تصویب (۱۳۹۳) بهتر از امروز بود و طی این دهه روندی نزولی داشته است؛ با این حال، مصوبه شورای عالی با وجود تأکید بر «روزآمدسازی» و «پایش پیوسته»، ساختاری صلب و متمرکز ایجاد کرد که توان انطباق سریع با تغییرات شتابان را ندارد و اصلاح روش‌ها را دشوار می‌سازد. این تمرکز اختیار، اگرچه از دید وحدت فرماندهی ضروری است، در عمل به‌جای کاهش موازی‌کاری، آن را تشدید کرده است؛ بر اساس گزارش نظارتی ستاد (۱٤۰۲)، هم‌پوشانی برنامه‌های دستگاه‌ها به هدررفت حدود ٤۵ درصد بودجه انجامید و از ۵۳ اقدام ملی، تنها ٦۰ درصد به‌طور کامل محقق شده است. این تحلیل نه به‌منظور نقد شورای

عالی یا بیانات هدایت‌گرانه رهبری، بلکه به قصد بازطراحی سازوکارهای اجرایی ذیل همان چارچوب ارزشی ارائه می‌شود؛ آنچه نیاز است، نه تضعیف شورا، بلکه طراحی کارگروه‌های تخصصی مکمل برای انعطاف‌پذیری در چارچوب مصوبات است. روزآمدسازی راهبرد باید در مرحله تصویب به طراحی سازوکارهای انعطاف‌پذیر بینجامد که ضمن حفظ انسجام گفتمانی، پاسخگویی به تحولات شتابان اجتماعی و فناورانه را میسر سازد.

مرحله چهارم: اجرا

در مرحله اجرا، راهکارهای تدوین‌شده به اقدامات عینی تبدیل شد: بازنگری سرفصل‌های دانشگاهی، پیوست‌های فرهنگی قانون جوانی جمعیت، مشاوره پیش از ازدواج و کارگروه زنان سرپرست خانوار. بر اساس گزارش چهار دهه انقلاب، دستاوردهای کمی قابل توجهی به‌دست آمد (تصویب ۱۶۱ قانون، سواد زنان ۹۷.۳ درصد، اشتغال ٤.٦ میلیون نفر، کاهش مرگ‌ومیر مادران به ۱٦.۵ در ۱٤۰۲). با این وجود، داده‌های سالنامه آماری (۱٤۰۳) نشان می‌دهد شاخص‌های کلان خانواده همچنان نزولی است و شاخص‌های اصلی تحکیم خانواده نه‌تنها بهبود نیافته، بلکه در برخی ابعاد ناکارآمدتر شده است. این تناقض ریشه در آن دارد که اقدامات اجرایی بیشتر بر «دفاع نمادین» (تغییر محتوای درسی، کنترل پیامدهای فرهنگی قوانین، الگوسازی رسانه‌ای) متمرکز شده، و از «توانمندسازی ساختاری» (کاهش قدرت خرید، هزینه مسکن، بیکاری نسلی، ضعف مهارت‌های ارتباطی زوجین) غافل مانده است. هم‌سویی گفتمانی سه کنشگر کلیدی بر اقدامات کنترلی ـ دفاعی، به غلبه رویکرد دفاعی بر توانمندساز انجامیده، و موانعی چون موازی‌کاری نهادی (هدررفت حدود ٤۵ درصد بودجه)، کمبود بودجه اختصاصی، ضعف نظارت پیوسته و توجه‌نکردن به فناوری‌های نوین و زیست‌بوم مجازی، اثربخشی اجرا را به‌شدت کاهش داده است. این گسست میان دفاع نمادین و توانمندسازی ساختاری، نه از نادرستی اقدامات کنترلی، بلکه از خلأ اقدامات مکمل توانمندساز ناشی می‌شود. روزآمدسازی راهبرد باید به طراحی بسته‌های اجرایی تلفیقی بینجامد که در آن اقدامات کنترلی ـ تنظیمی در کنار برنامه‌های توانمندساز ـ اقتصادی و تطبیقی ـ فناورانه، به‌گونه‌ای هم‌افزا و هماهنگ، شکاف میان دفاع نمادین و توانمندسازی ساختاری را پر کند.

مرحله پنجم: ارزیابی

در چارچوب تحلیل چرخه، ارزیابی مرحله‌ای است که میزان تحقق اهداف و پیامدهای واقعی سیاست‌ها سنجیده می‌شود تا زمینه برای اصلاح و بازخورد فراهم آید. در راهبرد کلان سوم، مرحله

ارزیابی به‌دلیل غلبه رویکرد دفاعی ـ امنیتی، در عمل به ارزیابی نیت‌محور یا صوری تبدیل شده است؛ به‌این معنا که به‌جای سنجش پیامدهای واقعی سیاست بر زندگی خانواده‌ها (رضایت زوجین، کاهش خشونت خانگی، بهبود روابط والدین ـ فرزندان)، شاخص‌های کمی صوری (تعداد همایش‌ها، جلسات کارشناسی، سرفصل‌های بازنگری‌شده) اندازه‌گیری می‌شود. تنها ۶۰ درصد اقدامات پیش‌بینی‌شده محقق شده، و نظام ارزیابی با نبود شاخص‌های شفاف و پیامدمحور روبه‌رو است و در عمل ارزیابی‌ها بر شاخص‌های فرایندی و خروجی‌محور متمرکز شده است که تصویری ناقص و گمراه‌کننده را از کارآمدی راهبرد ارائه می‌دهد. علت بازتولید این نظام ضعیف در سازوکار روایت غالب و ارزیابی صوری نهفته است: هنگامی که همه ناکارآمدی‌ها به «تهاجم فرهنگی غرب» نسبت داده شود، هر داده منفی میدانی (افزایش طلاق، کاهش باروری) به‌جای «نشانه ناکارآمدی راهبرد»، «دلیل جدیدی بر شدت تهاجم» تفسیر می‌شود و نهادهای ارزیاب از «بازخورد اصلاحی» به «تأیید پیش‌فرض‌ها» سوق می‌یابند. بر اساس داده‌های سالنامه و گزارش چهار دهه، با وجود افزایش شاخص‌های کمی (سواد زنان، اشتغال، کاهش مرگ‌ومیر مادران)، شاخص‌های کیفی تحکیم خانواده (کاهش طلاق، افزایش ازدواج، باروری) نه‌تنها بهبود نیافته، بلکه کاهش یافته است. این تناقض نشان می‌دهد نظام ارزیابی فعلی توانایی تشخیص شکاف میان دستاوردهای کمی و پیامدهای کیفی را ندارد. روزآمدسازی راهبرد باید به استقرار نظام ارزیابی پیامدمحور بینجامد که با داده‌های عینی، این شکاف را پایش کند و زمینه اصلاح پیوسته را فراهم آورد.

مرحله ششم: بازخورد

در چارچوب تحلیل چرخه، بازخورد به‌عنوان حلقه نهایی، سازوکاری است که از طریق آن، داده‌های میدانی و نتایج ارزیابی به چرخه سیاست‌گذاری باز می‌گردد تا زمینه یادگیری نهادی، اصلاح پیوسته و انطباق با تحولات اجتماعی و فناورانه فراهم آید. در راهبرد کلان سوم، مرحله بازخورد به‌دلیل تغییرات مکرر دولتی، نبود سازوکارهای نهادی پویا و تمایل‌نداشتن دستگاه‌های اجرایی به پذیرش نقد، در عمل از کار افتاده است. داده‌های هشداردهنده سالنامه و گزارش چهار دهه به چرخه سیاست‌گذاری باز نمی‌گردد و اصلاحات با تأخیر یا بدون اقدام می‌ماند. ریشه این قطع بازخورد، تلقی سیاست به‌عنوان «امری قدسی و غیر قابل تغییر» است که هر بازخورد اصلاحی را «انحراف از آرمان» می‌داند و دستگاه‌ها را به «اجرای صرف تکلیف» بسنده می‌کند. در حوزه خانواده که با پدیده‌هایی چون خانواده مجازی، ازدواج سفید و افزایش تجرد قطعی روبه‌رو است، این کندی

چالش‌آفرین است؛ سیاست‌ها از واقعیت عقب می‌مانند و این فاصله به «دلیل تازه‌ای بر نفوذ دشمن» تفسیر می‌شود. این «بازخورد دیالکتیکی منفی» داده‌های منفی را تأکیدی بر تهدید می‌کند و راهکارهای کنترلی ـ دفاعی را بازتولید می‌کند. روزآمدسازی راهبرد باید به طراحی سازوکارهای بازخورد پویا بینجامد که ضمن حفظ اصول ارزشی، به‌سرعت تحولات را پاسخ دهد و چرخه را از «بازخورد منفی بازدارنده» به «چرخه فضیلت‌آفرین یادگیرنده» تبدیل کند.

پیشنهادهای روزآمدسازی راهبرد کلان سوم

پیشنهادهای روزآمدسازی راهبرد کلان سوم در قالب زنجیره‌ای منسجم از اقدامات هم‌افزا ارائه شده است. نخست، راه‌اندازی «سامانه ملی پایش هوشمند تحولات خانواده» برای تولید شاخص‌های ماهانه و گزارش‌های فصلی رصد مسائل نوپدید (تأثیر فضای مجازی بر طلاق، ازدواج مجازی، تعارضات نسلی، تغییرات همسرگزینی و فرزندآوری)، به‌منظور کاهش شکاف میان واقعیت عینی و تصویر روایی خانواده و ارتقای نگرش سیاست‌گذاران از واکنش دیرهنگام به اقدام پیش‌گیرانه. دوم، نظام‌مندسازی مشارکت مدنی از راه «سازوکار بازخورد مدنی» (سامانه دریافت پیشنهادهای مردمی، کارگروه‌های استانی و هیئت علمی ـ مدنی بازبینی) و الزام‌آورسازی «پیوست اجرایی» در تصویب سیاست‌ها (شامل نقشه‌نگاری دستگاهی، بودجه‌بندی شفاف و نظام پاداش ـ جریمه) برای جلوگیری از موازی‌کاری نهادی (هدررفت تا ٤٥ درصد بودجه). سوم، بهینه‌سازی اجرا با «سکوی ملی هماهنگی اجرا» به‌عنوان پنجره واحد رهگیری مصوبات و تخصیص ۱۵ درصد بودجه به برنامه‌های فناورانه و مجازی (تولید محتوای دیجیتال، نرم‌افزارهای کاربردی مشاوره و شبکه‌های رسمی) برای آسان‌سازی تعامل خانواده‌ها با سیاست‌ها. چهارم، تأسیس «نهاد مستقل ارزیابی خانواده» برای تولید «گزارش سالانه وضعیت خانواده» با شاخص‌های چهارگانه ساختاری، کارکردی، اقتصادی و فرهنگی، به‌جای ارزیابی نیت‌محور صرفاً کمی و پایش نظام‌مند شکاف میان دستاوردهای کمی و پیامدهای کیفی. پنجم، پویایی بازخورد از راه نظام خودکار مبتنی بر هوش مصنوعی برای ارسال هشدارهای اصلاحی برخط و برگزاری «همایش‌های سالانه روزآمدسازی خانواده» برای بررسی یافته‌های ارزیابی و پیشنهادهای مردمی. سرانجام، بازنگری مفهومی در روایت راهبرد از طریق «بیانیه بازنگری مفهومی» با مشارکت صاحب‌نظران علوم اجتماعی، فقه پویا و روان‌شناسی خانواده، برای تبدیل روایت صرفاً دفاعی به «روایت تلفیقی دفاع ـ توانمندسازی» که خانواده را نه‌تنها در برابر تهدیدات بیرونی، بلکه در رویارویی با چالش‌های ساختاری درونی (فقر، بیکاری، بحران مسکن و ضعف مهارت‌های

زندگی) توانمند می‌سازد. این چارچوب سه‌محوری (اصلاح نظام شناخت، ارتقای حکمرانی و هماهنگی بین‌نهادی، بازطراحی ارزیابی، پایش هوشمند و بازخورد مشارکتی) مسیر تحقق اهداف متعالی «تبیین، تشکیل، تحکیم، تعالی و ایمن‌سازی نهاد خانواده» را هموار می‌کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بازخوانی، ارزیابی و ارائه چارچوبی برای روزآمدسازی راهبرد کلان سوم نقشه مهندسی فرهنگی کشور انجام شد. برایند تلفیق تحلیل روایت و تحلیل چرخه سیاست‌گذاری نشان داد که روایت غالب «خانواده اسلامی ـ ایرانی در برابر تهاجم فرهنگی» به‌عنوان هسته معنایی راهبرد، چارچوب شناختی منسجمی ایجاد کرده است که در آن خانواده به‌عنوان «سنگر جنگی» در برابر «دشمن بیرونی یکپارچه» تصویر می‌شود. کارکرد گفتمانی مشترک سه کنشگر کلیدی سیاست‌گذاری، به اولویت‌یافتن راهبردهای کنترلی ـ دفاعی بر راهبردهای توانمندساز ـ اقتصادی یا تطبیقی ـ فناورانه انجامیده است. این چارچوب شناختی در تمام مراحل شش‌گانه چرخه سیاست‌گذاری جهت‌دهی ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که در مرحله شناسایی مسئله، داده‌های عینی از فیلتر «تهاجم بیرونی» عبور کرده، و مسائل ساختاری در حاشیه قرار گرفته است؛ در مرحله تدوین، ۵۳ اقدام ملی بیشتر بر «دفاع نمادین» متمرکز شده است؛ در مرحله تصویب، تمرکز اختیار تفسیر در شورای عالی به موازی‌کاری نهادی انجامیده است؛ در مرحله اجرا، شکاف میان «دفاع نمادین» و «توانمندسازی ساختاری» قابل مشاهده است؛ در مرحله ارزیابی، نظام سنجش به ارزیابی نیت‌محور صرفاً کمی تبدیل شده است و در مرحله بازخورد، حلقه یادگیری نهادی در عمل از کار افتاده است. آنچه این پژوهش با عنوان «بازخورد دیالکتیکی منفی» صورتبندی می‌کند، نشان می‌دهد که داده‌های منفی میدانی، به‌جای اصلاح روش‌ها، به‌عنوان تأکیدی بر شدت تهدید تفسیر می‌شوند و این تفسیر به بازتولید راهکارهای صرفاً کنترلی ـ دفاعی می‌انجامد.

دلالت نظری این پژوهش آن است که روایت‌های فرهنگی در سیاست‌گذاری خانواده، نه تنها کارکرد مشروعیت‌بخشی ارزشی دارد، بلکه به‌عنوان «چارچوب‌های شناختی جهت‌دهنده» بر تمامی مراحل چرخه سیاست‌گذاری تأثیر می‌گذارد و در صورت غلبه یک رویکرد صرفاً دفاعی ـ کنترلی، می‌توانند به بازتولید موانع ساختاری و کاهش اثربخشی سیاست‌ها بینجامند. دلالت کاربردی آن نیز آن است که ارتقای اثربخشی راهبرد، بیش از تغییر در مبانی ارزشی آن، نیازمند بازطراحی روش‌ها،

تقویت ظرفیت یادگیری نهادی و استقرار سازوکارهای مؤثر ارزیابی و بازخورد است. بر همین اساس، چارچوب پیشنهادی روزآمدسازی در سه محور ارائه شد: اصلاح نظام شناخت مسائل خانواده از طریق استقرار سامانه ملی پایش هوشمند تحولات خانواده، ارتقای حکمرانی و هماهنگی بین‌نهادی از طریق الزام‌آورسازی پیوست اجرایی و راه‌اندازی سکوی ملی هماهنگی اجرا، و بازطراحی ابزارهای ارزیابی از طریق تأسیس نهاد مستقل ارزیابی خانواده و طراحی نظام بازخورد خودکار مبتنی بر هوش مصنوعی. محدودیت اصلی پژوهش، تمرکز بر گفتمان رسمی نهادهای انقلابی و بسندگی به گفتارهای عمومی سه کنشگر کلیدی است که امکان بازنمایی روایت‌های رقیب را فراهم نمی‌آورد. پژوهش‌های آینده می‌توانند به تحلیل تطبیقی روایت‌های رقیب، بررسی کمی میزان تأثیرگذاری کارکردهای گفتمانی بر شاخص‌های کلان خانواده و مطالعات موردی عمیق‌تر درباره تأثیر فضای مجازی بر تحولات خانواده بپردازند. با وجود این، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روزآمدسازی راهبرد کلان سوم، نه به‌معنای تغییر در مبانی اسلامی ـ ایرانی آن، بلکه به‌معنای بازطراحی فرایندهای شناخت، حکمرانی و ابزارهای سیاست‌گذاری است؛ رویکردی تلفیقی که می‌تواند ضمن حفظ جهت‌گیری‌های ارزشی راهبرد، ظرفیت آن را برای پاسخگویی به تحولات اجتماعی و فناورانه افزایش دهد و زمینه تحقق مؤثرتر اهداف تبیین، تشکیل، تحکیم، تعالی و ایمن‌سازی نهاد خانواده را در جامعه ایرانی ـ اسلامی فراهم سازد.

منابع

Abbasi-Shavazi, Mohammad Jalal, & Askari-Nodoushan, Abbas. (2008). Idealism in Development and Family-Related Attitudes in Iran (A Case Study in Yazd). **Sociological Studies**, 34, 49–72.

Arabzadeh, Effat, Shiri, Azam, & Kadkhodaei, Mohammad Reza. (2023). **The Network of Women and Family Issues in the Statements of the Supreme Leader** (S. A. Mostafavi, Ed.). Tehran: Shenakht Pazhuh.

Bateni Noushabadi, Reyhaneh, et al. (2024). Narration of the Lived Experience of Family Counseling in Women's Perceptual World. **Journal of Social Sciences**, 21(1), 71–108. https://doi.org/10.22067/social.2023.81722.1325

Bateni Noushabadi, Reyhaneh, Zarean, Mansoureh, & Mohseni, Maryam. (2025). Phenomenology of Identity Formation among Adolescent Girls in Relation to Their Presence in Cyberspace. **Women's Social-Psychological Studies**, 23(1), 133–165. https://doi.org/10.22051/jwsps.2025.45236.2795

Ebadpour, Nasir. (2023). Challenges of Further Institutionalization of the Exercise of State Power in Cultural Policies of the Family Domain in Iran. **Government Studies**, 9(35), 37–74. https://doi.org/10.22054/tssq.2023.71684.1372

Fadaei, Mohaddeseh, et al. (2022). Identifying Factors Influencing the Participation of the Family Institution in Cultural-Educational Policymaking in the Tehran Metropolis (A Study of Districts 2 and 12). **Urban Management Studies**, 14(50), 21–34.

Golchin, Mojtaba, Zahiri, Houshang, & Karimian, Habibollah. (2024). Examining the Changes of Society and the Family Institution in Contemporary Discourse. **Socio-Political Studies of the History and Culture of Iran**, 3(4), 136–148. https://doi.org/10.61838/kman.jspsich.3.4.8

Kazemipour, Shahla. (2022). Family Changes in Contemporary Iran with Emphasis on Marriage and Divorce. **Research on Deviations and Social Problems**, 2(4), 95–126.

Khan Mohammadi, Hadi, & Aslipour, Hossein. (2017). Designing the Network of Themes of General Policies of the Family System Based on Interpretive Structural Modeling. **Women and Family Cultural-Educational Quarterly**, 12(39), 107–140.

Khan Mohammadi, Hadi, et al. (2024). Identifying Factors Affecting the Implementation of General Family Policies in Iran. **Women and Family Cultural-Educational Quarterly**, 19(66), 133–156. https://doi.org/20.1001.1.26454955.1403.19.66.3.2

Mousavi Vayeh, Fatemeh, Sohrabzadeh, Mehran, & Niazi, Mohsen. (2020). Examining the Characteristics of Family Policy in Iran Based on Thematic Analysis of Higher-Level Documents. **Cultural Policy Research**, 6(1), 221–240. https://doi.org/10.22059/jppolicy.2020.76999

Najafi-Rostaqi, Heydar, Kouchakzaei, Mostafa, & Shah-Abadi, Mohammad Hossein. (2021). Foresight and Explanation of National Trends, Evidence, and Considerations in Policymaking for the Family Institution in Iran. **Culture and Health Promotion**, 5(1), 56–65.

Riessman, C. K. (2007). Narrative Methods for the Human Sciences. Sage Publications.

Sabzehei, Mohammad Taghi, et al. (2024). A Sociological Analysis of the Trend of Structural Changes of the Iranian Family in the Past Five Decades (1966–2016) and Forecasting Future Trends. **Strategic Research on Social Problems in Iran**, 13(4), 117–142. https://doi.org/10.22108/srspi.2025.142322.2019

Smith, Kevin B., & Larimer, Christopher W. (2013). **An Introduction to the Theory of Public Policy-Making** (H. Danaeifard, Trans.). Tehran: Safar.

Talebi, Mojtaba. (2022). Emerging Harms of Cyberspace on the Family System. **In The First National Conference on Applied Research on Social Harms of Family, Health, and Behavioral Sciences**. Hamadan, Iran.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Published by The Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) https://creativecommons.org/licenses/by/4.0